



نشست تخصصی

اخلاق و فرهنگ زیست محیطی در ایران

تهران - آذر ۱۴۰۳



unesco
Chair on Social Health and Development

کرسی یونسکو
در سلامت اجتماعی و توسعه دانشگاه تهران



نشست تخصصی اخلاق و فرهنگ زیست محیطی در ایران

تهران - ۵ آذر ۱۴۰۳



کرسی یونسکو در سلامت اجتماعی و توسعه دانشگاه تهران برگزار می کند:

نشست تخصصی اخلاق و فرهنگ زیست محیطی در ایران

The Specialized Meeting Of Ethics
And Environmental Culture

زمان برگزاری:

دوشنبه ۵ آذر ساعت ۱۵ الی ۱۸



با ارائه گواهی معتبر کرسی یونسکو

دکتر یونس نوربخش

رئیس کرسی یونسکو در سلامت اجتماعی و توسعه دانشگاه تهران
موضوع سخنرانی: دین و رفتار زیست محیطی



مهندس محمد درویش

رئیس گروه محیط زیست در کرسی یونسکو و سلامت اجتماعی دانشگاه تهران
موضوع سخنرانی: ریشه های فرهنگی حفاظت از محیط زیست در ایران



دکتر کوشا گرچی صفت

استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
موضوع سخنرانی: فرهنگ و طبیعت



دکتر زهرا میر باقری

دکترای جامعه شناسی و پژوهشگر اجتماعی
موضوع سخنرانی: جاب مشارکت شهروندان: مناطق کم برخوردار
شهر تهران در فعالیت های زیست محیطی



کبری صحراگرد

دانشجوی دکتری جامعه شناسی و پژوهشگر اجتماعی
موضوع سخنرانی: تجربه نهمیگری مشارکت شهروندان مناطق کم
برخوردار در فعالیت های زیست محیطی



ثبت نام

در واتساپ 09156233315
خانم صحراگرد

تهران: بلوار کشاورز، ابتدای وصال شیرازی، کوچه دکتر
اعظمی، نوبخت؛ پلاک ۸، پودمان 12، ساختمان شماره ۲
دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران؛ دفتر کرسی
سلامت اجتماعی و توسعه یونسکو

ucshd@ut.ac.ir



اینستا گرام: unesco.chair.social.health
سایت: www.ucshd.ut.ac.ir

مقدمه:

به نام خدا

بحران‌های زیست‌محیطی جهان معاصر، در کنار ابعاد فناورانه و مدیریتی، ریشه‌هایی عمیق در ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و معرفتی جوامع دارند. نگاه تقلیل‌گرایانه به طبیعت به‌عنوان منبعی صرف برای بهره‌برداری انسان، در کنار گسست فزاینده میان انسان و زیست‌بوم، موجب شده تا بسیاری از مداخلات رسمی و بالا به پایین در حوزه محیط‌زیست، به‌رغم گستردگی، نتوانند تغییرات پایداری در نگرش و رفتار عمومی ایجاد کنند. در چنین بستری، بازگشت به ظرفیت‌های مغفول‌مانده‌ی فرهنگ، دین و مشارکت اجتماعی می‌تواند دریچه‌ای نو به کنشگری محیط‌زیستی بگشاید.

از یک‌سو، دین با بنیان‌های اخلاقی و معنوی خود، توان بازسازی رابطه‌ی انسان با جهان طبیعی را دارد. پیوندهای ارزشی برگرفته از سنت‌های دینی، در صورتی که با آگاهی و درک عمیق از آموزه‌ها همراه باشند، می‌توانند انگیزه‌ای درونی برای حفظ محیط‌زیست فراهم کنند. از سوی دیگر، فرهنگ به‌مثابه حافظه‌ی جمعی و نظام معنابخش زندگی، در بر دارنده‌ی انگاره‌ها، نمادها و آیین‌هایی است که می‌توانند رابطه‌ی انسان و طبیعت را بازتعریف کنند. در بسیاری از فرهنگ‌های بومی، طبیعت نه یک شیء مصرفی، بلکه موجودی زنده، معنادار و هم‌بسته با هستی انسان تلقی می‌شود؛ بازخوانی این انگاره‌ها می‌تواند در احیای نگاه مراقبتی و مسئولانه نسبت به محیط‌زیست نقش‌آفرین باشد.

در همین حال، تجربه‌های میدانی نشان می‌دهند که دستیابی به تغییرات پایدار در رفتارهای زیست‌محیطی، بدون حضور مردم و

مشارکت فعال آنان ممکن نیست. اما مشارکت اجتماعی صرفاً با دعوت رسمی یا اطلاع‌رسانی حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند تسهیلگری مستمر، ایجاد فضاهای گفت‌وگو، بازسازی حس تعلق محله‌ای و تقویت اعتماد عمومی است. تسهیلگری به‌عنوان روشی برای تعامل با جامعه، می‌کوشد تا ظرفیت‌های پنهان شهروندان را فعال کرده و آن‌ها را در جایگاه کنشگران مسئول و آگاه نسبت به محیط پیرامون‌شان قرار دهد.

این مجموعه تلاش‌ها با هدف تلفیق این سه حوزه-دین، فرهنگ و تسهیلگری- در جهت توانمندسازی جامعه برای مواجهه‌ای آگاهانه، پایدار و بومی‌محور با مسائل محیط‌زیستی صورت گرفته است. از این منظر، محیط‌زیست نه فقط یک عرصه طبیعی، بلکه میدانی برای بازسازی انسان معاصر در نسبت با خود، دیگری و جهان است.

کرسی یونسکو در سلامت اجتماعی و توسعه در راستای توسعه پایدار و تقویت رفتارهای محیط زیست‌گرایانه اقدام به برگزاری این نشست تخصصی نموده است.

کرسی یونسکو در سلامت اجتماعی و توسعه

دانشگاه تهران

فهرست سخنرانی ها

- یونس نوربخش (دین و رفتار زیست محیطی).....۴
- کوشا گرجی صفت (روابط انسان و طبیعت).....۷
- محمد درویش (ریشه‌های فرهنگی حفاظت از محیط زیست در ایران).....۱۰
- سیده زهرا میرباقری (جلب مشارکت شهروندان مناطق کم برخوردار شهر تهران در فعالیتهای محیط زیستی).....۱۳
- کبری صحراگرد (تجربه‌ی تسهیلگری در مشارکت شهروندان مناطق کم برخوردار شهر تهران در فعالیتهای محیط زیستی).....۱۵

▪ دین و رفتار زیست محیطی

دکتر یونس نوربخش



دانشیار دانشگاه تهران و رئیس کرسی
یونسکو در سلامت اجتماعی و توسعه
دانشگاه تهران

بحران زیست محیطی یکی از چالش‌های اساسی بشر در عصر مدرن است. در حالی که علم و فناوری به دنبال راه‌حل‌های فنی برای مقابله با این بحران هستند، پژوهشگران علوم انسانی به دنبال عوامل فرهنگی، ارزشی و دینی مؤثر بر رفتار محیط‌زیستی انسان‌ها هستند. دین، به‌عنوان یکی از مؤثرترین نهادهای اجتماعی و فرهنگی، می‌تواند نقش کلیدی در شکل‌دهی به نگرش‌ها و رفتارهای محیط زیست‌گرایانه ایفا کند. اگر چه این فرضیه نیز مخالفانی دارد و معتقدند گزاره‌های دینی و نهادهای دینی به اندازه کافی محرک نیستند.

ادیان مختلف نقش مهمی در تبیین اخلاق زیست محیطی دارند. به طور مثال در قرآن، انسان به عنوان "خلیفه" زمین معرفی شده است، و این نقش به معنای مسئولیت انسان در حفاظت از محیط زیست است. در اسلام، طبیعت به عنوان امانتی از طرف خدا به انسان داده شده و باید با احترام به آن

رفتار کرد. برخی از آموزه‌های مسیحی نیز بر مسئولیت انسان به عنوان «نگهبان» طبیعت تأکید دارند، و برخی دیگر تأکید بیشتری بر بهره‌برداری از طبیعت برای رفاه انسان دارند. سید حسین نصر در کتاب انسان و طبیعت به بحران معنوی مدرنیته و تأثیر آن بر تخریب محیط زیست پرداخته و به ریشه‌های اسلامی حفاظت از محیط زیست اشاره می‌کند. ادیان اسلام، مسیحیت و یهود هر کدام به شکلی خاص به مسائل زیست‌محیطی پرداخته‌اند و اصول اخلاقی مربوط به حفاظت از طبیعت را در تعالیم خود جای داده‌اند. با این حال، بیشتر این ادیان به دلیل جایگاه ویژه انسان در آفرینش، معمولاً در چارچوب انسان‌محوری قرار می‌گیرند، اما به طور ضمنی می‌توان عناصری از بوم‌محوری و زیست‌گرایی عمیق را نیز در برخی تفاسیر یا رویکردهای مدرن آن‌ها مشاهده کرد.

مطالعه حاضر به بررسی نقش و تأثیر دین در شکل‌دهی به رفتارهای محیط‌زیستی می‌پردازد. با تمرکز بر آموزه‌های اسلامی و مسیحی، سعی شده است رابطه بین دینداری، آگاهی دینی، جامعه‌پذیری دینی و کنش‌های زیست‌محیطی سنجیده شود. یافته‌ها نشان می‌دهند که اگرچه دینداری به‌تنهایی عامل تعیین‌کننده‌ای برای رفتار مناسب زیست محیطی نیست، اما آگاهی دینی و ارزش‌های معنوی می‌توانند نقش مؤثری در ترویج رفتارهای پایدار زیست محیطی و توجه به توسعه پایدار

ایفا کنند. همچنین تفاوت‌هایی معنادار میان دو جامعه مسلمان و مسیحی در شاخص‌های زیست‌محیطی مشاهده شد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که دین، به‌ویژه در قالب آگاهی دینی زیست محیطی، می‌تواند نقش مثبتی در تقویت رفتارهای محیط‌زیستی ایفا کند. صرف دینداری به‌تنهایی تضمین‌کننده این رفتارها نیست اما می‌تواند در ترکیب با سایر متغیرهای دینی (مانند جامعه‌پذیری دینی و سرمایه اجتماعی) اثرگذارتر شود.

همچنین تفاوت‌های فرهنگی میان گفتمان اسلامی و مسیحی در رابطه با محیط‌زیست باید در تحلیل‌ها مدنظر قرار گیرد. در جوامع مسلمان، دین نقش پررنگ‌تری در جهت‌دهی به رفتارهای محیط‌زیستی ایفا می‌کند، در حالی که در جوامع مسیحی، دینداری بیشتر به شکل فردی باقی مانده است و رفتارهای محیط‌زیستی بیشتر متأثر از گفتمان علمی و جهان سکولار است.

▪ روابط انسان و طبیعت



دکتر کوشا گرجی صفت

استاد یار دانشکده علوم

اجتماعی دانشگاه تهران

تداوم شکاف مفهومی و عملی میان انسان و سایر گونه‌های زیستی، به‌ویژه حیوانات، ریشه‌ای تاریخی و ساختاری دارد که تا حد زیادی به نظام‌های فکری و سیاسی برخاسته از استعمار بازمی‌گردد. این شکاف نه فقط در نحوه نگرش بشر به طبیعت، بلکه در شیوه‌های کنش و سازمان‌دهی اجتماعی، فرهنگی و نهادی نیز بازتاب یافته و همچنان بر روابط ما با محیط زیست، به‌ویژه در عصر بحران‌های اقلیمی و فروپاشی تنوع زیستی، سایه افکنده است. در چنین بستری، بازاندیشی در مبانی انسان‌محور و سلسله‌مراتبی که حیات را به‌طور نابرابر میان انسان و گونه‌های غیرانسانی تقسیم می‌کند، ضرورتی گریزناپذیر است.

امروزه محققان در حوزه‌های علوم طبیعی و علوم اجتماعی به این نتیجه رسیده‌اند که پاسخ به بحران‌های زیست‌محیطی صرفاً از مسیر تغییرات سطحی و فنی نمی‌گذرد، بلکه نیازمند دگرگونی‌های عمیق در ساختارهای فکری، نهادی و فرهنگی است؛ دگرگونی‌هایی که روابط انسان با دیگر گونه‌ها را نیز در

بر می‌گیرد. بازاندیشی در مبانی معرفتی و گفتمانی رایج، به‌ویژه در علوم اجتماعی، که اغلب بر انسان‌محوری تأکید دارند، گامی اساسی در این مسیر به شمار می‌رود. این نوع نگاه، با مرکزیت بخشیدن به انسان به‌عنوان موجودی برتر، طبیعت و حیوانات را به ابژه‌هایی منفعل، مصرفی و قابل سلطه تقلیل داده و امکان گفت‌وگو، همزیستی و درک متقابل را از میان برده است.

در مقابل این رویکرد، چشم‌اندازی نو در حال شکل‌گیری است که بر زندگی چندگونه‌ای، به‌مثابه شبکه‌ای از کنش‌ها، آگاهی‌ها و احساسات میان‌گونه‌ای، تأکید می‌ورزد. در این چشم‌انداز، حیوانات نه به‌عنوان اشیایی در خدمت انسان، بلکه به‌عنوان سوژه‌هایی با توانایی درک، ارتباط، و حتی معنابخشی در نظر گرفته می‌شوند. نشانه‌ها، صداها و کنش‌هایی که در ارتباط میان انسان و حیوان شکل می‌گیرد، در واقع شیوه‌هایی از بودن، دانستن و احساس کردن در یک زیست‌بوم مشترک‌اند؛ زیست‌بومی که در آن مرزهای میان انسان و غیرانسان از نو تعریف می‌شود.

در چنین چارچوبی، «من» انسانی که خود را فراتر از طبیعت و مستقل از آن می‌پندارد، به چالش کشیده می‌شود. این بازتعریف، می‌تواند به ظهور سوژه‌ای بینافردی، هم‌افق با جهان زیستی پیرامون خود و مسئول در برابر آن بینجامد؛ سوژه‌ای که

هویت خود را نه از طریق سلطه، بلکه از طریق همزیستی، وابستگی متقابل و مراقبت تعریف می‌کند.

گسترش این نوع نگاه به فرهنگ‌ها و مناطق مختلف جهان، از جمله خاورمیانه، امکان نقدی عمیق‌تر و چندلایه‌تر از انسان‌محوری را فراهم می‌سازد. در این مسیر، می‌توان به سوی شکل‌گیری جهان‌بینی‌ای حرکت کرد که بر پیوستگی، پایداری و اخلاق مشترک میان انسان و سایر گونه‌ها استوار باشد؛ جهان‌بینی‌ای که نه فقط پاسخی نظری به بحران‌های زیست‌محیطی، بلکه راهی عملی برای هم‌زیستی آینده‌محور در جهان چندگونه‌ای ما فراهم می‌کند.

■ ریشه‌های فرهنگی حفاظت از محیط‌زیست در ایران



مهندس محمد درویش

رئیس گروه علمی محیط زیست در
کرسی یونسکو در سلامت اجتماعی و
توسعه دانشگاه تهران

ویژگی‌های ممتاز طبیعت ایران بازتابی روشن از میراث فرهنگی و تمدنی این سرزمین است؛ میراثی که حاصل هزاران سال تعامل متوازن و احترام‌آمیز انسان ایرانی با محیط‌زیست پیرامون خویش بوده است. تنوع کم‌نظیر اقلیمی، زیست‌بوم‌های گوناگون، گونه‌های اندمیک نادر و درختان کهنسال چند هزار ساله، تنها بخشی از شواهدی است که از غنای زیستی و ژرفای رابطه فرهنگی ایرانیان با طبیعت حکایت دارد.

نکته قابل تأمل آن است که در بسیاری از شاخص‌ها، از جمله تعداد گونه‌های بومی و پوشش‌های گیاهی باستانی، ایران در جایگاهی برتر از کشورهای با مساحت و منابع طبیعی بسیار بیشتر، نظیر قاره اروپا، قرار دارد؛ آن هم در حالی که اروپا از نظر اقلیمی، سیاست‌گذاری محیط زیستی و زیرساخت‌های حفاظتی، شرایطی به مراتب مطلوب‌تر دارد. این مقایسه، ارزش و اهمیت میراث طبیعی ایران را برجسته‌تر می‌سازد و گواهی بر ظرفیت‌های بی‌بدیل سرزمینی است که همواره طبیعت را جزئی از هویت فرهنگی خود می‌دانسته است.

در فرهنگ ایرانی، از اسطوره‌های کهن گرفته تا آیین‌های مردمی، طبیعت منزلتی والا داشته و همواره با مفاهیمی چون زندگی، پایداری، اخلاق و حتی معنا، گره خورده است. این رابطه عمیق، سبب شده بود که محیط‌زیست برای ایرانیان نه صرفاً منبعی برای بهره‌برداری، بلکه سرمایه‌ای برای زیستن و بالیدن تلقی شود.

با این همه، پرسش بنیادی این است که چگونه در سرزمینی با چنین ظرفیت‌های طبیعی و چنین پیشینه‌ای فرهنگی، امروز شاهد شتاب فزاینده فرآیندهای تخریب سرزمین هستیم؟ چرا فرسایش خاک، بحران آب، نابودی جنگل‌ها و آلودگی فزاینده هوا، به مسائلی مزمن و پرهزینه تبدیل شده‌اند؟

پاسخ را باید در روندهای سیاسی و مدیریتی دست‌کم در یک قرن اخیر جست‌وجو کرد؛ روندهایی که اغلب یا نسبت به محیط‌زیست بی‌توجه بوده‌اند یا آن را در حاشیه سیاست‌گذاری‌ها قرار داده‌اند. فقدان سیاست‌های محیط‌زیستی پایدار، ضعف در نظام آموزش رسمی و عمومی، و نبود دغدغه‌مندی لازم در سطوح تصمیم‌گیری، سبب شده است تا محیط‌زیست ایران به تدریج در مسیر زوال قرار گیرد. آموزش‌های محیط‌زیستی، که می‌بایست از کودکی آغاز شده و در بطن فرهنگ عمومی نهادینه شود، اغلب یا به صورت شعاری و مقطعی ارائه شده‌اند یا اصلاً جایی در نظام آموزشی نداشته‌اند.

اکنون بیش از هر زمان دیگری، ضرورت بازنگری در نگرش‌ها و رویکردهای ما نسبت به محیط‌زیست احساس می‌شود. بازسازی طبیعت ایران، نه فقط نیازمند فناوری و سرمایه‌گذاری، بلکه نیازمند احیای بینش فرهنگی ایرانی نسبت به طبیعت است؛ بینشی که طبیعت را بخشی از هستی انسان می‌داند، نه ابزاری برای مصرف بی‌رویه.

تنها با بازگشت به چنین درکی، و با طراحی سیاست‌هایی علمی، مشارکتی و بلندمدت، می‌توان به سوی آینده‌ای امیدوار حرکت کرد؛ آینده‌ای که در آن طبیعت ایران بار دیگر جایگاه شایسته‌اش را در تمدن ایرانی و زندگی روزمره مردم باز یابد.

▪ جلب مشارکت شهروندان مناطق کم برخوردار شهر تهران در فعالیت‌های محیط زیستی



دکتر زهرا میرباقری

دکترای جامعه‌شناسی و
پژوهشگر اجتماعی

مشارکت شهروندان، به‌ویژه در مناطق کم‌برخوردار شهری، یکی از پایه‌های اصلی تحقق عدالت زیست‌محیطی و پایداری شهری به شمار می‌رود. این مناطق، به دلیل انباشت چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و زیرساختی، بیش از سایر نواحی در معرض آسیب‌های زیست‌محیطی قرار دارند. با این حال، اغلب در طراحی و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های محیط‌زیستی نادیده گرفته می‌شوند یا نقش فعالی به آنان داده نمی‌شود. در حالی که بهبود وضعیت محیط‌زیست، بدون حضور فعال و مؤثر همه اقشار جامعه، به‌ویژه ساکنان همین مناطق، عملاً ممکن نخواهد بود.

ایده‌ی مسئولیت فردی و جمعی در قبال طبیعت، زمانی می‌تواند به کنشی مؤثر بدل شود که شهروندان، خود را بخشی از راه‌حل بدانند و باور داشته باشند که مشارکت آن‌ها در

کوچک‌ترین مقیاس اهمیت دارد. از این منظر، شکل‌گیری حس تعلق و تعهد نسبت به محیط‌زیست نه از طریق دستور و اجبار، بلکه از مسیر آموزش، تجربه زیسته و یادگیری اجتماعی حاصل می‌شود.

در این فرایند، تسهیلگران اجتماعی نقشی کلیدی ایفا می‌کنند. آنان با شناخت دقیق زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه محلی، قادرند فرآیند یادگیری و مسئولیت‌پذیری را به شیوه‌ای طبیعی و قابل فهم در دل زندگی روزمره مردم جاری سازند. تسهیلگر نه تنها نقش آموزگار یا واسطه را دارد، بلکه به مثابه پلی است که میان تجربه زیسته مردم و مفاهیم کلان محیط‌زیستی پیوند برقرار می‌کند. در نتیجه، اعتمادسازی و اقناع شهروندان برای مشارکت در فعالیت‌های محیط‌زیستی، از طریق این روابط انسانی و مبتنی بر گفت‌وگوی برابر، به شکل مؤثرتری محقق می‌شود. نخستین گام در این مسیر، پذیرش این حقیقت است که هر فرد به سهم خود مسئول است. این نگاه، زمینه‌ساز تغییر درونی و انگیزش بیرونی برای کنشگری در حوزه‌ای است که سرنوشت همگان را رقم می‌زند.

▪ تجربه‌ی تسهیلگری در مشارکت شهروندان مناطق کم برخوردار شهر تهران در فعالیت‌های محیط زیستی

کبری صحراگرد



دانشجوی دکتری جامعه شناسی و
پژوهشگر اجتماعی و دبیر گروه های
علمی کرسی یونسکو در سلامت
اجتماعی و توسعه دانشگاه تهران

تجربه‌ی تسهیلگری در جلب مشارکت شهروندان مناطق کم‌برخوردار تهران در فعالیت‌های زیست‌محیطی، نشان می‌دهد که مشارکت پایدار و مؤثر، با موانع و چالش‌های عمیقی روبه‌روست. یکی از بنیادی‌ترین این موانع، ضعف در شکل‌گیری حس تعلق محله‌ای است؛ احساسی که باید شهروند را به محله، فضاهای عمومی و سرنوشت محیط‌زیست اطراف خود پیوند دهد، اما در بسیاری از این مناطق به دلایل مختلف از میان رفته یا بسیار ضعیف شده است. در کنار این مسئله، بی‌اعتمادی گسترده نسبت به نهادهای حکمرانی شهری نیز مانعی جدی در مسیر مشارکت مردمی به شمار می‌رود. هنگامی که شهروندان، ساختار مدیریت شهری را پاسخ‌گو، شفاف و همدل با نیازهای محلی نمی‌دانند، انگیزه‌ای برای همراهی و مسئولیت‌پذیری در قبال تصمیمات و اقدامات محیط‌زیستی در آنان شکل نمی‌گیرد.

همچنین فقدان آگاهی عمومی و نبود فرهنگ‌سازی مؤثر برای مشارکت محله‌ای، موجب شده تا بسیاری از ساکنان مناطق کمتر برخوردار، اساساً با مفاهیم توسعه پایدار، مسئولیت زیست‌محیطی و نقش خود در بهبود کیفیت زندگی محله بیگانه باشند. در چنین شرایطی، مشارکت شهروندی به جای آن‌که کنشی آگاهانه و داوطلبانه باشد، به امری بیرونی، تحمیلی یا گذرا تقلیل می‌یابد.

در برابر این موانع، راهکارهایی وجود دارد که می‌تواند مشارکت را از حالت سطحی به شکلی پایدار و ساختاری ارتقا دهد. یکی از این راهکارها، پیوند دادن فعالیت‌های محیط‌زیستی با زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم است. ایجاد و تقویت کسب‌وکارهای خرد با رویکرد زیست‌محیطی، می‌تواند علاوه بر فراهم آوردن درآمدی پایدار برای ساکنان، آنان را به‌طور مستقیم در فرآیند حفاظت از محیط‌زیست مشارکت دهد. ترکیب آموزش با توانمندسازی اقتصادی، بستری مناسب برای نهادینه‌سازی مشارکت فراهم می‌کند؛ بستری که در آن شهروندان، هم خود را مؤثر می‌بینند و هم منفعت مستقیم خود را در حفظ و بهبود شرایط زیست‌محیطی جست‌وجو می‌کنند.

The Specialized Meeting

on Environmental Ethics and Culture in Iran

November 25, 2024

List of Presentations

Younes Nourbakhsh

Religion and Environmental Behavior.....21

Kousha Gorji Safat

Human-Nature Relationships..... 24

Mohammad Darvish

Cultural Roots of Environmental Protection in
Iran)27

Seyyede Zahra Mirbagheri

Engaging Citizens from Underprivileged Areas
of Tehran in Environmental Activities) 30

Kobra Sahragard

Facilitating Citizen Participation in
Environmental Activities in Underprivileged
Areas of Tehran – A Practical Experience..... 32

Introduction

The environmental crises of the contemporary world, alongside their technological and managerial dimensions, have deep roots in the cultural, social, and epistemological structures of societies. A reductionist view of nature as merely a resource for human exploitation, coupled with the growing rupture between humans and their ecosystems, has caused many formal and top-down environmental interventions—despite their scale—to fall short in achieving lasting changes in public attitudes and behaviors. In such a context, returning to the often-overlooked capacities of culture, religion, and social participation may open up new pathways for environmental action. On one hand, religion—with its ethical and spiritual foundations—possesses the potential to reconstruct the human relationship with the natural world. Value systems derived from religious traditions, when accompanied by awareness and deep understanding of their teachings, can serve as intrinsic motivations for environmental preservation. On the other hand, culture—as a collective memory and a meaning-making system—encompasses ideas, symbols, and rituals that can redefine the relationship between humans and nature. In many indigenous cultures, nature is not seen as a consumable object but as a living, meaningful being intimately linked to human existence. Revisiting these cultural perspectives can contribute to reviving a caring and responsible

attitude toward the environment. Meanwhile, field experience shows that achieving sustainable change in environmental behavior is not possible without the presence and active participation of the public. However, social participation is not simply realized through official invitations or awareness-raising; it requires ongoing facilitation, the creation of dialogical spaces, the rebuilding of neighborhood attachment, and the strengthening of public trust. Facilitation, as a method of community engagement, seeks to activate citizens' latent capacities and position them as informed and responsible actors in relation to their environment. This set of efforts aims to integrate these three realms-religion, culture, and facilitation-in order to empower society for an informed, sustainable, and locally grounded engagement with environmental issues. From this perspective, the environment is not merely a natural domain, but a field for reconstructing the contemporary human being in relation to the self, the other, and the world.

UNESCO Chair on Social Health and Development has organized this expert meeting in line with the goals of sustainable development and the promotion of pro-environmental behavior.

UNESCO Chair on Social Health and
Development
University of Tehran

Religion and Environmental Behavior

Dr. Younes Nourbakhsh

*Associate Prof., University of Tehran and
Chairholder of the UNESCO Chair in Social Health
and Development,*

The environmental crisis is one of the fundamental challenges facing humanity in the modern age. While science and technology seek technical solutions to address this crisis, scholars in the humanities are exploring the cultural, moral, and religious factors that influence human environmental behavior. Religion, as one of the most influential social and cultural institutions, can play a key role in shaping environmentally conscious attitudes and behaviors. However, this premise is not without its critics-some argue that religious doctrines and institutions are not sufficiently motivating in this regard.

Various religions have played a significant role in articulating environmental ethics. For instance, the Qur'an introduces human beings as "stewards" (khalifa) of the Earth, a designation that implies responsibility for protecting the environment. In Islam, nature is viewed as a trust (amanah) from God, and should be treated with respect. Certain Christian teachings likewise emphasize humanity's responsibility as the "guardian" of nature, though others place greater emphasis on exploiting nature for human well-being. Seyyed Hossein Nasr, in his book *Man and Nature*,

discusses the spiritual crisis of modernity and its role in environmental degradation, while also highlighting Islamic roots of environmental protection. Islam, Christianity, and Judaism have each addressed environmental issues in distinct ways and incorporated ethical principles related to nature conservation into their teachings. Nonetheless, due to the special status of human beings in creation, these religions are often framed within an anthropocentric paradigm. Still, elements of ecocentrism and deep ecology can be discerned in certain interpretations or contemporary approaches within these traditions.

The present study examines the role and impact of religion in shaping environmental behaviors. Focusing on Islamic and Christian teachings, it aims to assess the relationship between religiosity, religious awareness, religious socialization, and environmental actions. The findings indicate that although religiosity alone is not a decisive factor for appropriate environmental behavior, religious awareness and spiritual values can significantly promote sustainable behaviors and attention to sustainable development. Moreover, meaningful differences were observed between Muslim and Christian communities in environmental indicators. The results suggest that religion—especially in the form of religious awareness—can play a positive role in reinforcing environmental behaviors. Mere religiosity is not sufficient to guarantee such behaviors but, when combined

with other religious variables (such as religious socialization and social capital), it can become more influential. Cultural differences between Islamic and Christian discourses on the environment should also be considered in analysis. In Muslim societies, religion plays a more prominent role in guiding environmental behavior, whereas in Christian societies, religiosity tends to remain more individualistic, and environmental actions are more influenced by scientific discourse and secular worldviews.

Human-Nature Relations

Dr. Kousha Gorji Safat

*Assistant Professor, Faculty of Social Sciences,
University of Tehran*

The persistence of the conceptual and practical gap between humans and other living species, especially animals, has deep historical and structural roots largely tied to thought and political systems emerging from colonialism. This gap is reflected not only in humanity's attitude toward nature but also in modes of social, cultural, and institutional action and organization, casting a long shadow over our relationship with the environment-particularly in an era marked by climate crises and biodiversity collapse. In such a context, rethinking the anthropocentric and hierarchical foundations that unevenly distribute life between humans and non-human species becomes an unavoidable necessity.

Today, researchers in natural and social sciences have reached the conclusion that addressing environmental crises cannot be achieved merely through superficial or technical changes; rather, it requires profound transformations in cognitive, institutional, and cultural structures-transformations that also encompass human relations with other species. Rethinking the dominant epistemological and discursive foundations, especially in social sciences, which often emphasize anthropocentrism, is a

fundamental step in this direction. This perspective, centering humans as superior beings, reduces nature and animals to passive, consumable, and controllable objects, thereby eliminating possibilities for dialogue, coexistence, and mutual understanding.

In contrast to this approach, a new perspective is emerging that emphasizes multispecies life as a network of interspecies interactions, awareness, and emotions. In this view, animals are not regarded as objects serving humans but as subjects capable of perception, communication, and even meaning-making. The signs, sounds, and actions formed in human-animal interactions represent modes of being, knowing, and feeling within a shared ecosystem—a biosphere in which the boundaries between humans and non-humans are redefined.

Within this framework, the human “self” that perceives itself as separate from and above nature is challenged. This redefinition can lead to the emergence of an intersubjective self, aligned with the surrounding living world and accountable to it; a self whose identity is defined not through domination but through coexistence, interdependence, and care.

The spread of this perspective to cultures and regions worldwide, including the Middle East, allows for a deeper and more multilayered critique of anthropocentrism. Along this path, it is possible

to move toward forming a worldview grounded in interconnectedness, sustainability, and shared ethics between humans and other species-a worldview that not only offers a theoretical response to environmental crises but also provides a practical path for future-oriented coexistence in our multispecies world.

Cultural Roots of Environmental Conservation in Iran

Engineer Mohammad Darvish

*Head of the Environmental Science Group at the
UNESCO Chair on Social Health and Development,
University of Tehran*

The distinctive features of Iran's nature clearly reflect the cultural and civilizational heritage of this land—a heritage shaped by thousands of years of balanced and respectful interaction between the Iranian people and their surrounding environment. The remarkable climatic diversity, varied ecosystems, rare endemic species, and ancient trees thousands of years old are just some of the evidences that testify to the biological richness and the deep cultural relationship Iranians have had with nature.

What is noteworthy is that in many indicators, including the number of native species and ancient plant cover, Iran holds a superior position compared to countries with far larger land area and natural resources, such as those in Europe—despite Europe's far more favorable climate, environmental policies, and conservation infrastructures. This comparison highlights the value and importance of Iran's natural heritage and attests to the unparalleled capacities of a land that has always regarded nature as part of its cultural identity.

In Iranian culture, from ancient myths to folk rituals, nature has held a lofty status and has always been intertwined with concepts such as life, sustainability, ethics, and even meaning. This deep relationship has meant that the environment for Iranians was not merely a resource for exploitation but an asset for living and thriving.

Yet, the fundamental question remains: how is it that in a land with such natural capacities and cultural heritage, we today witness the accelerating processes of environmental degradation? Why have soil erosion, water crises, deforestation, and worsening air pollution become chronic and costly problems?

The answer must be sought in political and managerial trends, at least over the past century-trends that have often been indifferent to the environment or have marginalized it within policy-making. The absence of sustainable environmental policies, weaknesses in formal and public education systems, and a lack of sufficient concern at decision-making levels have gradually pushed Iran's environment toward decline. Environmental education, which should begin in childhood and become embedded within the general culture, has often been presented as mere slogans or temporary campaigns, or has been entirely absent from the educational system.

Now more than ever, there is an urgent need to reconsider our perspectives and approaches

toward the environment. Restoring Iran's nature requires not only technology and investment but also the revival of the Iranian cultural vision of nature-one that sees nature as an integral part of human existence, not merely as a tool for excessive consumption.

Only by returning to such an understanding, and through designing scientific, participatory, and long-term policies, can we move toward a hopeful future-one in which Iran's nature once again regains its rightful place within Iranian civilization and the daily lives of its people.

Engaging Citizens of Underprivileged Areas in Environmental Activities in Tehran

Dr. Zahra Mirbagheri

PhD in Sociology and Social Researcher

Citizen participation, especially in underprivileged urban areas, is one of the fundamental pillars for achieving environmental justice and urban sustainability. These areas, due to the accumulation of economic, social, and infrastructural challenges, are more vulnerable to environmental harms than other parts of the city. However, they are often overlooked in the design and implementation of environmental policies and programs, or are not given an active role. Meanwhile, improving the environmental situation is practically impossible without the active and effective involvement of all social groups-particularly the residents of these very areas.

The idea of individual and collective responsibility toward nature can become an effective action only when citizens see themselves as part of the solution and believe that their participation, even at the smallest scale, matters. From this perspective, a sense of belonging and commitment to the environment is cultivated not through orders or coercion but through education, lived experience, and social learning.

In this process, social facilitators play a key role. By accurately understanding the cultural, social, and economic contexts of the local community, they can naturally and understandably integrate the processes of learning and responsibility into people's daily lives. The facilitator is not merely a teacher or intermediary but acts as a bridge linking people's lived experiences with broader environmental concepts. As a result, building trust and persuading citizens to participate in environmental activities is achieved more effectively through these human relationships based on equal dialogue.

The first step on this path is accepting the truth that each individual bears responsibility to some extent. This perspective lays the groundwork for internal change and external motivation for activism in an area that shapes the fate of everyone.

The Experience of Facilitation in Engagement Citizens of Underprivileged Areas in Tehran in Environmental Activities

Kobra Sahragard

*Ph.D Student in Sociology and Social Researcher
Secretary of the Scientific Groups at the UNESCO
Chair on Social Health and Development, University
of Tehran*

The experience of facilitation in mobilizing citizens from underprivileged areas of Tehran in environmental activities shows that sustainable and effective participation faces deep-rooted obstacles and challenges. One of the most fundamental of these barriers is the weak sense of neighborhood belonging—an emotion that should connect citizens to their neighborhood, public spaces, and the fate of their surrounding environment, but which has faded or become very weak in many of these areas for various reasons. Alongside this issue, widespread distrust toward urban governance institutions also constitutes a serious obstacle to public participation. When citizens do not perceive the urban management structure as accountable, transparent, and empathetic to local needs, they lack motivation to cooperate or take responsibility for environmental decisions and actions.

Additionally, the lack of public awareness and the absence of effective culture-building for local participation have caused many residents of less

privileged areas to be largely unfamiliar with concepts such as sustainable development, environmental responsibility, and their own role in improving the quality of life in their neighborhoods. Under such conditions, citizen participation tends to be reduced from a conscious and voluntary act to something external, imposed, or temporary.

In the face of these challenges, there are solutions that can elevate participation from a superficial level to a sustainable and structural form. One such solution is linking environmental activities with the economic and social lives of the people. Creating and strengthening small businesses with an environmental approach can, in addition to providing a stable income for residents, directly involve them in the process of environmental protection. The combination of education with economic empowerment creates a suitable ground for institutionalizing participation-a ground where citizens see themselves as effective agents and also seek their direct benefit in preserving and improving environmental conditions.